

عشق و محبت در تصوف اسلامی

دکتر غلامعلی آریا*
مینو موسوی کاوکانی**

چکیده

عشق کیمیای باطنی است که بالاترین قدرت پرورش فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و دینی را دارا بوده و عشق شریف معنوی در نهایت درجه خود، انسان را از همه جهان یکسو کرده، به او آزادگی و استثنای باطنی عطا نموده و او را به کمال حقیقی که هدف خلقت است می‌رساند. سیر و سلوک عارفان در تمام سطوح و مراحل عرفانی در حقیقت، بالا رفتن از نردبان عشق است که سبب عروج از فرش به عرش و اتصال به عالم اشراق می‌شود. هنگام ظهور عشق پاک در دل انسان تولد معنوی او شروع می‌شود و زندگی‌ای که صرف عشق و نابودی انانیت در برابر معشوق و عشق گردد تمام لحظاته‌اش عبادت خواهد بود عشق ریسمان محبت خداوند است که با تجلی جمالی‌اش مخلوقات را که جلوه‌های اسماء او می‌باشند بنابر «یحبههم و یحبونه» جذب آن ریسمان نموده و باعث اتحاد آنان و در نهایت یکی شدن همه مخلوقات در او و رسیدن به توحید و «کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» می‌گردد.

واژگان کلیدی

عشق، محبت، تصوف، انواع عشق، درجات محبت، آثار عشق.

* مدیر گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

** فارغ‌التحصیل کارشناسی‌ارشد رشته ادیان و عرفان.



عشق چیست؟

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد رخس دید ملک عشق نداشت
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد
مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز
دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد
خواست تا جلوه دهد صورت خود را محبوب
خیمه در معرکه آب و گل آدم زد

عشق خون گرم در رگ‌های همه زندگان است و اگر در رگ کسی این خون نباشد، پس او مرده است؛ عشق جوشش زندگی است، تمام حرکت‌ها، جنبش‌ها، تپش‌ها، رویش‌ها، همه از خورشید عشق است؛ ما آفریده شده‌ایم تا عشق بورزیم، به خدا به طبیعت، انسان، حیوان، نبات، جماد، زیرا همگی شعاع نور الهی و تجلی او می‌باشند؛ آفرینش تابش زیبایی است و عشق فرزند زیبایی، پس آفرینش همه مخلوقات برای عشق است انسان وقتی به کمال رسیده و به انسان کامل نزدیک می‌شود که تمام وجودش مملو از عشق نه، تمام وجودش فانی در عشق باشد. عشق رقص زندگی است.

عشق را از من می‌پرس، از کس می‌پرس، از عشق پرس
عشق در گفتن چو ابر در فشانست ای پسر
ترجمانی من و صد چون منش محتاج نیست
در حقایق عشق خود را ترجمانست ای پسر
عشق کار خفتگان و نازکان نرم نیست
عشق کار پر دلان و پهلوانست ای پسر^۱

عشق نیرومندترین قدرت جهان است که به تنهایی می‌تواند بین موجودات زنده از طریق عمیق‌ترین احساسات اتحاد و همبستگی ایجاد کند، عشق بالاترین قدرت پرورش فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و دینی را داراست، اشتیاق تصاحب خوبی و زیبایی و کمال است و عشق شریف که آلوده به ناپاکی‌های دنیوی نشود می‌تواند به کمال حقیقی که هدف خلقت است برسد.

سیر و سلوک عارفان با انگیزه و نیروی عشق شروع و تا انتها پیش می‌رود چرا که خلوص و پاکی، صفا، فروتنی، مهرورزی، قبض و بسط، شوق و محو ... و تمام اصطلاحات و مراحل سلوک عرفانی در حقیقت همان عشق است و برای عروج از فرش به عرش و اتصال به عالم اشراق، تنها وسیله ممکن



همان عشق است.^۱

ما عاشق عشقیم که عشقت نجات

جان چو خضرست و عشق چون آب حیات

وای، آنک ندارد از شه عشق برات

حیوان چه خبر دارد از کان نبات؟!^۲

انسان بالقوه عاشق به دنیا می‌آید، معبد عشق دل است، انسان با عاشق شدن دوباره متولد می‌شود، تولدی معنوی؛ او در تولد فیزیکی به صورت یک بذر و در تولد معنوی به صورت روح و عشق به دنیا می‌آید، اگر زندگی صرف عشق شود، تمام لحظات آن عبادت خواهد بود.

عشقت طریق راه پیغامبر ما

ما زاده عشق و عشق بُد مادر ما

ای مادر ما، نهفته در چادر ما

پنهان شده از طبیعت کافر ما^۳

خداوند با ظهور جمالی‌اش به صورت عالم مخلوقات، ربسمان محبت را بین خود و مخلوقاتش قرار داد تا بندگان با دست انداختن به آن ربسمان، به حضرت اعلایش نزدیک شوند؛^۴ زیرا محبت باعث اتحاد می‌شود، بنابر «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ»^۵ اول خداوند، محبت به بندگان را که البته جلوه‌ای از خودش بودند، آغاز نمود و بندگان نیز در نتیجه این محبت و لطفی، به سوی پروردگار جذب شدند و یحیونه آغاز شد، چون اگر این استعداد و کشش فطری که خود از الطاف الهی است، در مخلوقات وجود نداشت، محال بود که آدمیان با عشق و محبت خداوندی که در تمام عالم سریان دارد و هیچ کجا از عشق خالی نیست، آشنا شوند؛ خداوند از بندگان می‌خواهد که فقط او را دوست داشته باشند و به او نزدیک شوند و وعده می‌دهد که در این صورت خدا هم عاشق آن‌ها شده و دست و زبان و چشم و گوششان خواهد شد؛ برای رسیدن به این درجه و مقام، انسان باید دلش را به نور جمال و جلال الهی روشن نموده، توحید ذات و صفات و افعال پیدا کرده و ما سوی الله را فقط جلوه خدا و ذره‌ای ناچیز در برابر عظمت الهی بداند؛ تمام اوقات یاد خدا بوده، همه اعمال و افکارش برای خدا باشد و انانیت و خودخواهی را کنار بگذارد، در این صورت به عشق الهی می‌رسد و در آن عشق فانی و بدان، باقی می‌گردد؛ اگر خوب نگاه کنیم، در تمام موجودات و هستی جز عشق نیست همان موقع که ملائک گل آدم را سرشتند، خداوند از روح خود

۱. کاشانی، محسن، المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، «محبت»، صص ۳/۸؛ افلاطون، ضیافت، ترجمه محمود صفایی، صص ۱۴۳-۱۴۴؛ کلوپانی، شیوا، همان، ص ۲۵۹؛ افراسیاب‌پور، همان، صص ۲۱۵-۲۱۶؛ عراقی، فخرالدین، کلیات عراقی، ص ۳۲۵.

۲. مولوی، همان، ص ۱۲۳/۲، رباعی ۱۰۵.

۳. همو، ص ۱۲۲۶/۲، رباعی ۴۹.

۴. علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ص ۷۹/۲۷، (حدیث ۱۴)، قال رسول الله (ص): من احب ان یتمسک بالعروه الوثقی فلیتمسک یجب علی و اهل بیته ((ع))

۵. مانند، ۵۴:۵.



در آن دمید و این روح به دلیل جدا شدن از اصل کاملش، بی‌قرار و مملو از عشق و اشتیاق به کمال و جمال الهی شد و میثاق الست را با پروردگار خود بست.

ما شیر و می عشق تو با هم خوردیم

با عشق تو در طفولیت خو کردیم

نه نه غلطم چه جای اینست که ما

با عشق تو در ازل به هم پروردیم^۱

انسان مولود عشق، هم‌زاد عشق، هم‌راز عشق و عاشق عشق است؛ اول خلقت عالم با عشق خدا به خودش آغاز شده و در این جهان مادی نیز عشق، سر الهی و دام حق است، برای جذب بندگان صالح؛ زیرا هیچ چیز مانند عشق نمی‌تواند این موجود دو پا را دگرگون ساخته و ذرات وجودش را زیر و رو کند، عشق کیمیایی باطنی است که وجود انسان را پالایش داده، او را از همه جهان یک سو کرده و به او آزادی و استغنائی باطنی عطا می‌کند. عشق هدیه‌ای الهی و آسمانی است که به مدد آن، انسان می‌تواند خود را بشناسد و آن طور که شایسته است، تربیت کند؛ اگر روح انسان مست عشق الهی گردد، صدای پیمان الست را به گوش جان می‌شنود، لحظه‌ای از آن غافل نمی‌شود و در نتیجه روحش آرامش یافته و وجودش پر از شادمانی و مسرت می‌شود؛ عشق فقط یک قدم است، از خود بیرون آمدن و خود را ندیدن؛ عشق، هستی مجازی انسان را گرفته، فنا می‌کند و به او هستی حقیقی می‌دهد؛ هستی‌ای به گستره تمام عالم که نفسش، نفس تک‌تک موجودات عالم و وجودش، وجود آنهاست.

نیست در عشق حظ خود موجود

عاشقان را چکار با مقصود

عشق و مقصود کافری باشد

عاشق از کام خود ببری باشد

عاشق آنست کو زجان و زتن

زود برخیزد او نگفته سخن

جان و تن را بی‌محل نهد

گنج را سکه دغل نهد

عشق آتش‌نشان بی‌آبست

عشق بسیار جوی کم‌یابست^۲

هرچه می‌بینی جمال اوست، پس همه جمیل و زیبا می‌باشند، خداوند زیباست و زیبایی‌ها را که سایه‌ای از زیبایی خودش می‌باشند، دوست می‌دارد؛ در کل موجودات دارای دو جنبه وجود و ماهیت می‌باشند که وجود، منبع خیرات و سرچشمه کمالات و ماهیت، منشأ شرور و نقصان می‌باشد و

۱. رازی، نجم‌الدین، رساله عشق و عقل، ص ۵۹.

۲. سنایی، محدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، ص ۳۲۷.



موجودات، بنا بر جنبه وجودی که در آنهاست، شایق نه کمال و بیزار از نقصان و بدی، و مشتاق خیر مطلق می‌باشند؛ و خیر مطلق نیز بر آنها تجلی می‌کند، تا آنها را به سوی خود جذب نماید، اما این تجلی با توجه به مراتب موجودات متفاوت است و به نسبت قرب و بعد موجود به خداوند فرق می‌کند؛ هر قدر دل عاشق، از غبار بشریت، پاک‌تر باشد، بیش‌تر محل تجلیات الهی قرار می‌گیرد؛ تا انسان همگی حظوظ خود را فراموش نکرده باشد، نمی‌تواند به مشاهده زیبایی مطلق و عشق به آن نایل آید؛ عشق راز آفرینش و محور حیات عالم و آدم است و در ذره‌ذره موجودات جریان دارد، سرشت جهان و انسان به آب حیات عشق سرشته شده است، پس شناختن عشق، شناختن خدا، جهان و انسان است.^۱

عشق را رهنمای و ره نبود

در طریقت سر و کله نبود

عشق و معشوق اختیاری نیست

عشق زانسان که تو شماری نیست

عشق را کس وجود شناسد

هر دلی را وطن نپرماسد؟

گر نکو بنگری نه جای شکست

عشق را ره و رای نه فلکست

عاشقی خود نه کار فرزانه است

عقل در راه عشق دیوانه است

عرش و فرش از نهاد او حیران

بازگشته ز راه سرگردان

کس نداده نشان ز جوهر عشق

هیچ کس نا نشسته هم‌بر عشق^۲

عشق، آتش سوزان، بحر بی‌پایان، درد بی‌درمان و درمان همه دردهاست، عشق عبارت است از غلبه محبت نسبت به محبوبی که وصال او مطلوب است، صوفیه عشق را جنون الهی و از مهم‌ترین مقامات وصول دانسته‌اند، زیرا رسیدن به محبت خدا، نتیجه و هدف همه مقامات است، عرفا آن را از احوال شمرده‌اند زیرا اثر جذبه الهی است که مانند برق می‌درخشد و پنهان می‌شود و دل عاشق سالک را با شعله خود می‌سوزاند و فنا می‌کند؛ از نظر صوفیه، محبت انسان، نسبت به خدا به دلیل کمال بی‌پایان خداوندی است، بنابراین درجات محبت الهی بی‌پایان می‌باشد، اما محبت خداوند به انسان به جهت جمال است، زیرا خداوند خود خواسته تا جمالش را در مخلوقات ببیند؛ محبت حق به بندگان بیش از

۱. رازی، نجم‌الدین، همان، (معیار الصدق فی مصداق العشق)، ص ۵۹؛ سینا، ابوعلی، رسایل، مترجم، ضیاءالدین دزی، صص ۲۵ و ۴-۶؛ همدانی، عین‌القضاة، تمهیدات، ص ۲۲۴؛ عراقی، فخرالدین، لمعات، صص ۱۳ و ۶۹؛ ابن عربی، محیی‌الدین، التجلیات الالهیه، ص ۳۶۴؛ بقلی، روزبهان، همان، صص ۳۴ و ۷۹.

۲. سنایی، محدود بن آدم، همان، ص ۳۲۸.





حد تصور است مانند: رحمت، مغفرت و غیره، اما محبت بندگان به حق عبارت از: حالت تلطیف قلب، ایثار رضای خود در برابر رضای خدا، زیادی صبر، احتیاج و توکل به او، بی‌قراری از دوری او و دوام ذکر او است؛ این حالت‌ها نشان‌دهنده عشق واقعی و توحید حقیقی هستند و تنها با بال و پر عشق است که می‌توان به حق تعالی رسید، عشق حقیقی مانند آتش است که عاشق را می‌گذارد و مانند عشقه در وجودش پیچیده و بشریت او را می‌گیرد و او را خالص و هم‌رنگ معشوق می‌گرداند؛ توحید یعنی همین، اثبات ربوبیت و محو بشریت.^۱

صفت محبت، صفت ذات حق یا روح می‌باشد که از عالم امر است نه خلق، و مقدم بر دیگر صفات مانند، نورانیت، علم، حلم و انس و بقا و حیات می‌باشد، محبت اکتسابی نیست بلکه موهبت خداوند و از عقل اوست و تأثیر روشن در ذهن و فکر انسان برای رفع نگرانی داشته و به جایش نگرش زیبا توأم با آرامش هدیه می‌کند.

با عشق روان شد از عدم مرکب ما

روشن ز چراغ وصل دائم شب ما

زان می که حرام نیست در مذهب ما

تا باز عدم خشک نیابی لب ما^۲

هر کس که خدا را بهتر بشناسد او را بیشتر دوست دارد، چون دوستی ثمره معرفت است و هر کس، خدا را تکذیب می‌کند یا دوست نمی‌دارد، به این دلیل است که او را نمی‌شناسد، از این رو می‌توان گفت: پایه اول، معرفت است بعد محبت و بعد عشق؛ و جز با نردبان معرفت و محبت به عشق نمی‌توان رسید؛ محبت، تمایل انسان است به آنچه که برایش لذت‌آفرین یا متعالی می‌باشد و عارف، محبت خداوند را از دیگر محبت‌ها بیشتر دوست دارد و لذتش را که از این راه به او می‌رسد با هیچ شادی عوض نمی‌کند چنان که در قرآن فرموده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۳

دلبر جان‌ربای عشق آمد

سر برو سرنمای عشق آمد

عشق با سر بریده گوید راز

زانکه داند که سر بود غمّاز

خیز و بنمای عشق را قامت

که موذن بگفت قد قامت

۱. قشیری، ابوالقاسم، رساله قشیریة، «محبّة»؛ ص ۱۵۸؛ سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۳۳۱؛ رومی، شیخ احمد، دقایق الحقایق، فصل ۲۵، صص ۲۵۷-۲۶۰ و فصل ۱۷، صص ۱۲۹-۱۳۱؛ ابن سینا، همان، صص ۴-۶؛ همدانی، عین‌القضاة، همان، ص ۲۲۴؛ مصاحب، غلامحسین، همان؛ انصاری، خواجه عبدالله، اندیشه‌های عرفانی، بخش ۲۲، ص ۱۰۷، محبت؛ ستاری، جلال، همان، صص ۷۲-۷۵؛ کازرونی، سیداحمد، عشق و عرفان اسلامی در حوزه شعر فارسی، صص ۴۳۴ و ۴۴۰.

۲. رازی، نجم‌الدین، رساله عشق و عقل، ص ۴.

۳. بقره، ۱۶۵:۲؛ و نیز ن.ک.، ستاری، جلال، همان، صص ۵۷-۴۲؛ بقلی، روزبهان، همان، صص ۷۵-۷۸.

عشق گوینده نهران سخنست

عشق پوشیده برهنه تنست

عشق هیچ آفریده را نبود

عاشقی جز رسیده را نبود

آب آتش فروز عشق آمد

آتش آب سوز عشق آمد^۱

گرچه واژه عشق در قرآن نیامده است، اما کلمه به کلمه قرآن عشق خدا به انسان را می‌رساند زیرا اگر خداوند بندگانش را دوست نمی‌داشت قرآن را برای تربیتشان و برای نشان دادن راه مستقیم به آن‌ها، نمی‌فرستاد، هرچند در این راهنمایی لطف و قهر با هم است و شاید در ظاهر کلمات قهرآمیز بیشتر باشد اما می‌دانیم که قهر الهی نیز پوشیده با لطف بوده^۲ و همیشه محبت خداوند بر غضبش پیشی می‌گیرد.^۳

ذاکران خداوند در کل، چهار مرتبه دارند، بعضی در مرتبه میل هستند، بعضی ارادت و عده‌ای محبت و بعضی هم در مرتبه عشق می‌باشند، همچنین محبت به معنی، دوستی و غلیان دل در مقام اشتیاق به لقای محبوب است، محبت محو صفات محب و اثبات صفات محبوب می‌باشد؛ جایگاه محبت دل است و امری است که محب را کور و کر و نابینا می‌کند تا جز محبوب نبیند، علامت‌های محبت زیاد هستند، از جمله:

۱- در دل محب، محبت دنیا و آخرت نبوده و فقط محبت محبوب باشد.

۲- هر حسن که به او عرضه کنند، بدان التفات نکرده و فقط به حسن محبوب توجه دارد.

۳- وسایل رسیدن به محبوب را دوست داشته و مطیع می‌باشد.

۴- همیشه به یاد محبوب می‌باشد. *شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۵- اوامر و نواهی محبوب را اطاعت می‌کند.

۶- همواره در جلب رضایت محبوب می‌کوشد. *پرتال جامع علوم انسانی*

۷- محبت کم محبوب را زیاد می‌بیند و اطاعت بسیار خودش را کم.

۸- هنگام دیدار محبوب دچار هیجان می‌شود.

۹- هرچه بیشتر محبوبش را ببیند، شوقش بیش‌تر می‌شود و حتی بعد از وصال هم شوق او افزوده می‌شود زیرا قلب محب، متعلق به محبوب بوده و از غیر محبوب دوری می‌کند و این، همان فنای محب در محبوب است که مرتبه کمال محبت بنده می‌باشد.^۴

۱. سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، همان، ص ۳۲۶.

۲. بقره، ۲: ۱۷۹.

۳. اعراف، ۷: ۱۵۶.

۴. نسفی، عزیز، انسان کامل، ص ۱۵۹.



جهان یک قطره از دریای عشقت

فلک یک سبزه از صحرای عشقت

مقام عشق بسی عالی فتادست

اساسش از خلل خالی فتادست

ز کار عشق بهتر پیشه‌ای نیست

به از سودای عشق اندیشه‌ای نیست^۱

محبت میل باطن است به عالم جمال و در درجه والا و الهی، دو نوع است:

۱- محبت عام، که میل قلب به مطالعه جمال صفات است و نوری است که وجود را آرایش می‌دهد.

۲- محبت خاص که میل روح به مشاهده جمال ذات می‌باشد و آفتابی است که از افق ذات برمی‌آید. و ناری است که وجود را پالایش می‌دهد، محب را می‌سوزاند و فنا می‌کند.^۲

تقسیمات و مراتب محبت و عشق

انواع محبت

۱- حب ذات و حب غیر که امری فطری می‌باشد.

۲- حب احسان

۳- حب جمال و کمال

مراتب محبت

۱- محبت به بشر (مجازی) *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۲- محبت به خدا که خود دارای سه مرحله می‌باشد:

الف) محبت علی، که منشأ آن احسان خداست و از حب ذات سرچشمه می‌گیرد.

ب) محبت قلبی، که نظر قلب به عظمت، جلال، علم و قدرت خداست که محبت صادقین و محققین است.

ج) محبت خاص الخواص، که نظر به محبت الهی است بدون علت؛ در این مرتبه، آنچنان محب در محبوب محو می‌گردد که اثری از وجودش باقی نمی‌ماند و همه چیز برای خدا می‌باشد.

درجات محبت

۱- هوی، (میل و کشش قلبی یکی به دیگری).

۱. هلالی جغتایی، همان، ص ۲۴۸، ابیات ۴۴۸۸-۴۴۹۰.

۲. بقلی، روزبهان، شرح شطحیات، صص ۱۰۵-۱۰۶ و ۶۲ و ۷۲؛ همو، عبهرالعاشقین، ص ۷۹.



۲- علاقه، دوستی ملازم با قلب.

۳- کَلَف، شدت حب است.

۴- عشق، زاید بر حب.

۵- شَعَف، سوزش قلب توأم با لذت است، هم‌چنین لوعه و لا عج، نیز محبت‌های سوزنده هستند.

۶- شَعَف، محبت به پرده قلب می‌رسد.

۷- جوی، میل باطن^۱

روزبهران بقلی، دوازده مقام براساس مقامات صوفیانه برای مراتب عشق و محبت حقیقی قایل شده است:

۱- عبودیت یا بندگی

۲- ولایت یا مقام روحانی

۳- مراقبت یا تدبر و معرفت نفس

۴- خوف یا ترس

۵- رجا یا امید

۶- وجد یا یافتن

۷- تعین

۸- قرب یا نزدیکی

۹- مکاشفه یا آشکار شدن

۱۰- مشاهده یا دیدن

۱۱- محبت یا عشق

۱۲- شوق

۱۳- عشق کلی، که برترین مرتبه و هدف نهایی محبت می‌باشد.^۲

عشقم که در کون مکانم پدید نیست عنقای مغربم، که نشانم پدید نیست

ز ابرو و غمزه هر دو جهان صید کرده‌ام منگر بدان که تیر و کمانم پدید نیست

چون آفتاب در رخ هر ذره ظاهرم از عنایت ظهور عیانم پدید نیست

گویم به هر زبان و به هر گوش بشنوم وین طرفه‌تر که گوش و زبانم پدید نیست

چون هرچه هست در عالم همه منم مانده در دو عالم از آنم پدید نیست^۳

همچنین معروف‌ترین تقسیم‌بندی عشق از طرف روزبهران بقلی شیرازی است که چنین می‌باشد:

۱- «عشق طبیعی»

به انواع لذایذ و اسباب لذت نظیر مأكولات تعلق می‌گیرد.

۱. محلاتی شیرازی، همان، صص ۲۰۸-۲۱۲ و ۱۹۱-۱۹۴؛ گوهرین، سیدصادق، همان، ص ۱۸۵؛ کاشانی، محسن، المحجّه

البیضاء فی تہذیب الاحیاء، محبت، صص ۱۵-۸۸

۲. طلایی، مینابی، علی‌اصغر، عرفان، زیبایی‌شناسی و شعور کیهانی، صص ۲۲۵-۲۲۶؛ بقلی، روزبهران، عبرالعاشقین، ص ۱۴.

۳. عراقی، فخرالدین، کلیات عراقی، صص ۳۶۶-۳۷۷، لمعات.



منشأ آن غرایز و امیال حیوانی انسان می‌باشد. مربوط به نفس‌آماره بوده، محب محبوب را به جهت لذت‌جویی و نفع‌طلبی خود می‌خواهد. در انسان‌های رذل و پست تحقق دارد. به سرعت یا به کندی، حاصل و به سرعت و تندی زایل شده از بین می‌رود.

۲- «عشق نفسانی (انسانی)»

به زیبایی صوری محبوب با قطع نظر از جهت شهوانی تعلق می‌گیرد. منشأ آن فطرت زیبایی‌گرایی انسان است. مربوط به قوه درک زیبایی نفس انسان و عاطفه می‌باشد. زیبایی ظاهری معشوق، مطلوب عاشق است. در عوام‌الناس تحقق دارد. به سرعت یا به کندی حاصل و به سرعت زایل می‌شود.

۳- «عشق روحانی»

به مطلق زیبایی (ظاهری و معنوی) تعلق می‌گیرد. منشأ آن محبت و عشق به کمال و زیبایی است و توأم با لذت عقلانی است. مربوط به قلب و نفس تصفیه و تلطیف شده می‌باشد. محبت محب به زیبایی و کمال محبوب تعلق می‌گیرد. مربوط به خواص مردم می‌باشد. به سرعت حاصل و به کندی از بین می‌رود.

۴- «عشق عقلانی»

به کمالات و حسن معنوی تعلق دارد (فضایل و...). منشأ آن محبت به کمال مطلق و زیبایی واقعی است. محل آن قلب و عقل (فراتر از نفس) می‌باشد. به محبوب به جهت برخورداری از کمال و خیر محض تعلق می‌گیرد. مربوط به اولیای حق و اهل معرفت می‌باشد. جاودانه و زوال‌ناپذیر است.

۵- «عشق الهی»

به کمال مطلق و خیر مطلق تعلق دارد.



منشأ آن محبت به کمال مطلق حق می‌باشد.
 محل آن قلب و روح و مرتبه اخفای انسان می‌باشد.
 تنها محبوب موردنظر است.
 به بزرگان و کاملان و اولیاء الهی و عرفا تعلق دارد.
 جاودان و ابدی می‌باشد.^۱
 در تقسیم دیگری، عشق را به حقیقی و مجازی تقسیم می‌نمایند.
 «عشق حقیقی»، محبت به خدا و صفات و افعال او می‌باشد.
 «عشق مجازی»، محبت به انسان‌هاست و دو نوع می‌باشد، عشق مجازی حیوانی و عشق مجازی انسانی.

عشق مجازی حیوانی

در این عشق، توجه عاشق تنها به ظاهر معشوق و هدف لذت‌جویی بهیمی است، این عشق از عوامل سلطه نفس اماره به عقل بوده و اکثراً با اعمال ناشایسته همراه است و مطلقاً قابل قبول و ممدوح نیست.

عشق مجازی نفسانی

این عشق، از همانندی جوهری نفس عاشق و معشوق سرچشمه گرفته، بیشتر از آن جهت عاشق متمایل به صفات معشوق است که آن‌ها را با صفات خود یکی می‌داند؛ این عشق نفس را نرم، لطیف، مهربان، صاحب وجد و حزن و رقت دل می‌کند؛ این عشق، از جمله فضایل متوسطه است چون بین عقل محض و نفس حیوانی می‌باشد و فقط در ابتدای راه سالک می‌تواند راهنما بوده و او را از خواب غفلت بیدار کند اما در مدارج بالاتر استفاده از آن پسندیده نیست.^۲

البته عشق مجازی و حقیقی، در حقیقت یکی هستند یا به بیان بهتر هر دو مراتب عشق هستند؛ زیرا انسان با عشق به مخلوقات، از خواب غفلت بیدار شده، از انانیت خود بیرون آمده و زیبایی‌های جهان را می‌بیند و بعد در اثر جذب به آنها و عشقی که به سراغش می‌آید، صاحب نفس لطیف و مشتاق و صاحب وجد می‌شود، رقت قلب پیدا می‌کند، از غیر معشوق رها شده و فکر و خیالش همه، معشوق می‌شود، در نتیجه یک‌دل و یک‌رنگ می‌گردد. این عشق اگر به انسان‌های شریف باشد، عاشق را به مراتب بالا می‌رساند، زیرا اولین اثرات عشق، سنخیت و یکی شدن عاشق و معشوق است، به این دلیل است که عشق به بزرگان دین و انسان‌های کامل ارزش بسیار دارد.

۱. بقلی، روزبهان، عبرالعاشقین، صص ۱۸-۱۵.

۲. حسینی کازرونی، سیداحمد، عشق و عرفان اسلامی در حوزه شعر فارسی، صص ۴۴۵؛ سجادی، سیدجعفر، فرهنگ

اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، صص ۳۳۴.



عشق مجازی پل و گذرگاه عشق حقیقی است، همه زیبایی‌های زمین نشانی از زیبایی خداوند متعال است و نور و جمال خود را از منبع نور و جمال الهی گرفته است، پس همگی شایسته ستایش و محبت می‌باشند در حقیقت این ستایش، به منبع جمال که خداوند متعال است، برمی‌گردد، برای همین است که با دیدن هر چیز زیبا می‌گوییم: «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» نفس انسان چون از وطن زیبای خود دور افتاده است با دیدن هر جمال به یاد جمال الهی افتاده و جذب آن می‌شود؛ تمام این رنج‌ها که در راه رسیدن به جمال حقیقی وجود دارد، برای پخته‌تر کردن عاشق است تا با تصفیه‌ای که از راه کیمیای عشق می‌یابد، روح و جانش را صیقل داده، آنقدر پاک گرداند تا لیاقت رسیدن به درجات بالاتر و عشق الهی را داشته باشد، زیرا عاشق حقیقی باید برای معشوق مانند آینه‌ای باشد که صفات او را از خود منعکس می‌نماید و برای رسیدن به این پاکی و شفافیت، لازم است انسان در کوره عشق گذاخته گشته، ناخالص در او باقی نماند.^۱

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است	عاقبت ما را به آن شه رهبر است
هرچه گویم عشق را شرح و بیان	چون به عشق آیم خجل باشم از آن
گرچه تفسیر زبان روشن گر است	لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است ^۲

آثار عشق

- ۱- حرکت آفرین و جهش‌زا بوده، کهالت و جمود و سکون را از بین می‌برد.
- ۲- نورانیت، پویایی، حرارت، روشن فکری و بصیرت می‌آورد و تاریک، تنگ‌نظری سردی و تحجر را از بین می‌برد.
- ۳- عاشق را از خود بیرون برده از محدودیت و تقید نجات می‌دهد، رنگ معشوق به او می‌بخشد و وجودش را وسعت می‌دهد.
- ۴- نیروآفرین و قدرت‌بخش است و انسان‌های تنبل را چالاک می‌کند.
- ۵- قوای خفته را بیدار و استعدادهای وجودی را درخشان می‌کند و به فعلیت می‌رساند.
- ۶- عشق، روح را تصفیه می‌کند، جان را ترکیه و ضمیر انسان را روشنی می‌بخشد.
- ۷- عشق، تواضع، خوش‌رفتاری، شرح صدر، زیبایی‌بینی، جذب، مهر و وفا و رحمت و رضا و شادی می‌آورد.
- ۸- عشق تسلیم و اطاعت می‌آورد و پیروزساز است.
- ۹- موجب درمان دردها، بیداری و تقرب است.
- ۱۰- جذب و کوشش و محبت را به هم آمیخته و از انسان، معجونی می‌سازد.^۳

۱. صدیق، حسین، زیبایی‌شناسی از دیدگاه ابوحنبل توحیدی، ترجمه سیدغلامرضا نهامی، صص ۷۲-۸۳؛ انصاری قیروانی، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، گلبنانگ عاشقانه، صص ۳۸/۳۹؛ سجادی، سیدجعفر، فرهنگ علوم عقلی، صص ۳۵۸؛ همو، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، صص ۳۲۵؛ حسین کازرونی، سیداحمد، همان، صص ۲۴۵-۴۴۷.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، صص ۱۰، آیات ۱۱۱-۱۱۳.

۳. رودگر، محمدجواد، جمال عشق، صص ۲۴-۲۶.



منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید
۲. ابن سینا، رسائل، مترجم ضیاءالدین دری، انتشارات کتابخانه مرکزی، تهران، بی تا
۳. ابن عربی، محی الدین، التلخیص الاهیة، تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۷
۴. افراسیاب پور، علی اکبر، زیبایی پرستی در عرفان اسلامی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۸۰
۵. افلاطون، ضیافت، ترجمه محمود صفایی، مقدمه و ویرایش فرهنگ جهانخوش، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۸۱
۶. انصاری قیروانی، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، گلستان عاشقانه، ترجمه مشارق انوار القلوب و مفاتیح اسرار العیوب، ترجمه محمود شاهرخی، با مقدمه هلموت ریتر، انتشارات دریا، تهران، ۱۳۸۰
۷. بشیر، علی اصغر، اندیشه های عرفانی پیرهرات، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۴
۸. بقلی، روزبهان، شرح شطیحات، تصحیح و مقدمه فرانسوی هنری کوربن قسمت ایران شناسی انستیتوی ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۴۴
۹. همو، عبدالعاشقین، تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی و ترجمه فصل اول به زبان فرانسوی هنری کوربن و محمدمعین انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران، ۱۳۶۰
۱۰. حافظ، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، انتشارات جاویدان، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲
۱۱. رازی، نجم الدین، رساله عشق و عقل، معیار الصلح فی مصداق العشق، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۵
۱۲. رودگر، محمدجواد، جمال عشق، انتشارات قم، قم، ۱۳۸۰
۱۳. رومی، شیخ احمد، دقایق الحقایق، چاپخانه ملی نور، تهران ۱۳۵۶
۱۴. ستاری، جلال، عشق صوفیانه، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۴
۱۵. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاحظه سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۹
۱۶. همو، فرهنگ علوم عقلی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، تهران، ۱۳۶۱
۱۷. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجذوبین آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹
۱۸. صدیق، حسین، زیبایی شناسی از دیدگاه ابوحنیف توحیدی، ترجمه سیدغلامرضا تهامی، انتشارات بین المللی هدی با همکاری انتشارات فرهنگستان هنر، تهران ۱۳۸۳
۱۹. طلای مینایی، علی اصغر، زیبایی شناسی و شعور کیهانی، ترجمه سیدرضا افتخاری، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران ۱۳۸۳
۲۰. عراقی، فخرالدین، کلیات عراقی، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران
۲۱. همو، لمعات عراقی، انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۳
۲۲. قشیری، ابوالقاسم، الرساله القشیریة، شرکه مکتبه و مطبعه البابی الحلبی و اولاده به مصر ۱۳۵۹
۲۳. کاویانی، شیوا، خردزیبا، مجموعه مقالات تحقیقی، نشر سی گل، تهران، ۱۳۷۵
۲۴. گوهرین، سیدصادق، شرح اصطلاحات تصوف، انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۷
۲۵. مجلسی، شیخ محمدباقر، بحارالانوار، من منشورات مکتبه الاسلامیه، طهران، ۱۳۹۸
۲۶. محلاتی شیرازی، صدرالدین، مکتب عرفان سعیدی، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۶
۲۷. مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۵
۲۸. مولوی، کلیات شمس تبریزی، مطابق با نسخه تصحیح شده استاد فروزانفر، انتشارات طلایه، تهران، ۱۳۸۱
۲۹. همو، مثنوی معنوی، با مقدمه استاد فروزانفر، نشر ثالث، تهران ۱۳۶۱
۳۰. تقی، عزیز، انسان کامل، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۷۹
۳۱. هلالی جغتایی، دیوان، انتشارات کتابخانه سنایی
۳۲. همدانی، عین القضاة، تمهیدات، مقدمه و تصحیح و ؟ و تعلیقات عقیف عسیران، انتشارات کتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۵۹





ژړوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سال سوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۸۸

